

Original Article

Elements of the Earthly Garden and Gardening Subtleties in Rumi's Works

Hassan Heidarzadeh Sardarud¹, Saeed Karimi Qarababa²

1. Introduction

This article examines the presence of earthly garden elements and gardening techniques in the works of Molana Jalal al-Din Mohammad Balkhi (Rumi). While Rumi's poetry is renowned for its mystical depth, this study focuses on the tangible aspects of gardens, aiming to identify and analyze his references to practical horticultural techniques rather than purely symbolic interpretations. The foundation of this research is a thematic analysis of garden-related elements and gardening references in Rumi's poetic and prose works. Numerous terms related to gardens, plants, and horticultural activities appear throughout his writings. While some of these references are clearly linked to metaphorical meanings, they also reveal his familiarity with practical aspects of cultivation.

2. Literature Review

Previous studies on gardens, trees, and plants in Persian literature—particularly in Rumi's works—have primarily focused on their symbolic and mystical significance. These studies interpret gardens as metaphors for the soul, divinity, or paradise. Scholars such as Schimmel (1993) and others have analyzed Rumi's use of garden imagery to convey spiritual and philosophical ideas. While these studies provide valuable insights

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran; email of the corresponding author: hasanheidarzadeh@pnu.ac.ir

2. Associate Professor, Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran; email: karimisaeed58@pnu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0001-9977-7968>

 <https://orcid.org/0000-0002-6559-0262>

 <https://doi.org/10.48308/hlit.2025.238675.1367>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

into the allegorical dimensions of gardens in Rumi's poetry, they do not explore his potential engagement with the material and practical aspects of horticulture.

Recent works (Rezaei & Shajari, 2021; Sa'adati et al., 2020) have examined botanical references in Rumi's poetry, but a systematic analysis of his references to specific gardening techniques and earthly garden elements (distinct from their symbolic meanings) remains largely unexplored. This article seeks to fill this gap by focusing on the tangible aspects of gardens and Rumi's possible personal experiences with them.

3. Methodology

This study examines Rumi's poetic corpus, along with his prose works (*Fihi Ma Fihi* and *Majalis- bbb'a*), to identify references to earthly garden elements and horticultural techniques. A descriptive-analytical approach is employed to categorize these references based on:

- Physical garden elements (walls, water features, plants).
- Gardening activities (planting, irrigation, pruning).

These elements are then analyzed within the context of Rumi's life and the agricultural knowledge of his time, using historical narratives and traditional Persian gardening texts. The goal is to determine whether Rumi's garden imagery stems solely from literary tradition or reflects personal familiarity with practical horticulture.

4. Discussion

Analysis of Rumi's works reveals a significant presence of garden-related terminology and descriptions of earthly gardens and horticultural activities. His poetry and prose contain references to physical garden structures, such as walls, irrigation channels, ponds, various flowers and trees, and garden pavilions. Additionally, he mentions specific gardening techniques, including seedling planting, irrigation methods, grafting, fertilization, soil cultivation, and pest management. While these references are often interwoven with metaphorical meanings, they also indicate practical knowledge of garden maintenance.

The recurrent presence of these details suggests that Rumi's engagement with gardens was not merely abstract but likely rooted in direct observation or even personal experience. His references to gardens and horticulture are particularly evident in the following aspects:

1. Lived and sensory experience: His poetry is rich in descriptions of color, fragrance, sound, and texture, indicating firsthand observation.
2. Horticultural knowledge: Rumi discusses irrigation, pruning, grafting, and planting techniques, demonstrating awareness beyond that of a typical poet.
3. Spiritual gatherings in gardens: Historical records indicate that Rumi held Sama' (spiritual music and dance sessions) in gardens, reinforcing their importance as social and mystical spaces.

4. Integration of the material and the mystical: While Rumi often employs garden-related vocabulary for mystical and allegorical purposes, his references to horticultural principles suggest that these images are not purely abstract but grounded in real-world experience.

5. Conclusion

A close examination of Rumi's works reveals significant awareness of earthly garden elements and horticultural subtleties. His frequent poetic and mystical references to gardens and gardening techniques suggest that his knowledge extends beyond literary convention. The presence of detailed horticultural descriptions indicates that his garden imagery is layered with tangible experience and direct observation of the natural world. This interplay between the earthly and the spiritual highlights Rumi's holistic worldview, where practical aspects of life—such as garden care—deepen mystical understanding. Future research on Rumi's biography and agricultural practices of his time could provide further insights into this underexplored dimension of his works.

Keywords: Rumi, *Masnavi*, garden, gardening



دوفصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۸، شماره ۱، (پیاپی ۸۹ / ۱) بهار و تابستان ۱۴۰۴

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۷۵ تا ۹۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

عناصر باغ زمینی و ظرایف باغبانی در آثار مولوی

حسن حیدرزاده سردرود^۱، سعید کریمی قره‌بابا^۲

چکیده

باغ برای ایرانیان مکانی ارزشمند بوده و شاعران نیز پیوسته باغ و متعلقات آن را مشتاقانه توصیف کرده‌اند. باغ با عناصر زیبایش (مانند گل و جوی) فضایی مطلوب برای توجه شاعران است. آنگاه که شعر عرفانی می‌شود، این عناصر به مقولاتی استعاری و روحانی تبدیل می‌گردند. توجه بیش از اندازه به زبان نماد و تمثیل، توجه خوانندگان را از معنای حقیقی باز داشته است. در این مقاله می‌کوشیم عناصر باغ زمینی را (بدون توجه به معنای استعاری آنها) از لابه‌لای آثار مولانا بیرون کشیده و بر روی نکته‌ها و اشارات فن باغبانی پنهان در آن تمرکز نماییم. یافته‌های پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد مولانا همچنان که در ابعاد مختلف، شخصیتی ذوالوجه دارد و بر بسیاری از دانش‌های زمان خود مسلط است، از فنون باغبانی نیز آگاه بوده و شاید خود و پدرش تجربه باغبانی داشته‌اند، و مقام باغ زمینی به‌ماهو باغ (و نه صرفاً باغ روحانی) و زیبایی‌های آن در ذهن و زندگی روزانه او پر اهمیت بوده است. او از بودن در باغ، بسیار لذت می‌برده؛ پیوسته در باغ مجالس گفت‌وگو و سماع برگزار می‌کرده؛ و آن نگاه‌های

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). hasanheidarzadeh@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Karimisaeed58@pnu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0001-9977-7968>

 <https://orcid.org/0000-0002-6559-0262>

 <https://doi.org/10.48308/hlit.2025.238675.1367>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

قدسی به تسبیح و رقص درختان، غیر از سابقه میراث دینی و عرفانی، حاصل ارتباط عاطفی مستقیم و شهوذهای شخصی او در فضای باغ بوده است.

کلیدواژه‌ها: مولوی، مثنوی، باغ، باغبان، باغبانی

۱. مقدمه: باغ در تمدن ایرانی

یادکرد ادیبان از باغ و متعلقات آن شیفته‌وار و گسترده است. آشکارترین نشانه اهمیت باغ در فرهنگ ایرانی (و هم اسلامی) آن است که تصویر خیالی / اساطیری / دینی بهشت مینوی (و جنت اخروی) - چه به صورت حقیقی و چه به صورت نمادین - باغ است؛ به عبارتی دیگر، یک ایرانی و مسلمان، عالی‌ترین تصویری که از مکانی زیبا دارد، «باغ» است. این تصویر غیر از ریشه قرآنی، در ایران باستان هم نمود دارد؛ مثلاً باغات تخت جمشید را پردیس می‌نامیدند. چون فلات ایران و عربستان در نوار گرم و خشک زمین است، آنان خیال مشترکی از مکان آرمانی داشته‌اند: باغی سرسبز همراه درختان استوار؛ و آبی روان زیر آن. در دیرینه‌ترین نشان‌هایی که از تمدن و اسطوره‌ها و قصص اسلامی و ایرانی به جا مانده، باغ و باغبانی حضور دارد. از سویی دیگر ساخت باغ و کاشت درخت را به شخصیت‌های اسطوره‌ای منسوب کرده‌اند. ابن بلخی (۱۳۸۵: ۲۷) می‌گوید «هوشنگ پیشدادی اولین شخصی بود که کشاورزی را ابداع کرد و... غلات و درختان میوه کاشت»؛ باز در این باره آورده «اول کسی که باغ ساخت، او [منوچهر] بود. و ریاحین که بر کوهسارها و دشت‌ها رسته بود، جمع کرد و بکشت. و فرمود تا چهار دیوار گرد آن در کشیدند و آن را "بوستان" نام کرد یعنی معدن بوی‌ها». (همان: ۱۱۹) در کتاب‌های اسلامی هم روایاتی این‌گونه وجود دارد. در این قصص، آدم نخستین انسان - پیامبری است که در زمین کشاورزی کرد و پس از او پیغمبران بعدی و زاهدان بدان پرداختند. گویند صحفی که بر آدم نازل شد، بیشتر مشمول این علم بود. (یواقیت العلوم، ۱۳۶۴: ۲۲۲؛ به نقل از سعادت و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۶) روایتی از امام صادق علیه‌السلام نیز وارد شده: خدا دو شاخه از انگور بهشت بر آدم فرو فرستاد و او آن دو را در زمین کاشت. (دایرةالمعارف قرآن کریم، ذیل مدخل «انگور») در تورات نوشته نوح مزرعه انگور داشت و در آن باغبانی می‌کرد. (کتاب مقدس، سفر تکوین ۹: ۲۰) این قصص، حاکی از تاریخ کهن و ارزش دیرینه باغ و باغبانی است. برخی یافته‌های باستان‌شناختی پیش‌دستی ایرانیان را در باغداری اثبات می‌کند. محوطه چغامامی در عراق (غربی‌ترین کوهپایه‌های زاگرس)، نمایشگر رواج کشاورزی در پیش از هزاره شش ق.م. می‌باشد. (استروناخ، ۱۳۷۳: ۵۴ و ۵۵) در داخل جغرافیای ایران کنونی، قدیم‌ترین نشانه وجود باغ به پاسارگاد، پایتخت کوروش باز می‌گردد که بناهایی در محدوده باغ سلطنتی یا «پردیس» برپا کرده بود. (همان: ۵۰) لوساندرس در حدود چهارصد ق.م. در گزارشی از باغ کوروش جوان در سارد یاد کرده (نک: سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۰۱) و همچنین از باغ‌های شوش دوره اردشیر دوم نشانه‌هایی باز یافته‌اند. (استروناخ، ۱۳۷۳: ۶۲) از این نمونه‌های ایران باستان به همین اندازه بسنده می‌کنیم. از دیگر نشانه‌های باغ‌دوستی ایرانیان، آن است که پادشاهان خود بالخصوص نقشه باغ را طراحی کرده و نهال می‌کاشتند. ذکر هوشنگ و منوچهر پیشتر رفت. داستان سرو بهشتی کاشتن زردشت، در گشتاسپ‌نامه مشهور است. (نک: فردوسی، ۱۳۸۱: ۶۴۸) در گزارشی گزنفون می‌گوید کوروش طراحی باغ و حتی کاشت برخی درختانش را خود به دست خود انجام می‌داد. (سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۰۱) این سنت در دوره اسلامی نیز ادامه داشت. سیاح اروپایی، تاورنیه نقل کرده برخی سروهای بلند شیراز را خود شاه عباس کاشته بود. (ویلبر، ۱۴۴۸: ۲۲۳) درباره نهال کاشتن و کشاورزی امامان شیعه مخصوصاً علی (ع) نیز روایت‌های فراوانی وجود دارد که از آوردن آنها به دلیل اشتها و پرهیز از تطویل درمی‌گذریم. با چنین سابقه قدسی و آرکی‌تاییی از باغ در حافظه ملی و دینی، آشکار است یادکرد ادب فارسی از آن، گرم و رنگارنگ باشد. شدت لذتی که ایرانیان از باغ می‌برده‌اند مشهور، و مورد توجه جهانگردان بود. براون (۱۳۸۱: ۱۱۷) می‌گوید: «ایرانیان از باغ‌های خود بیشترین لذت را می‌برند و تمایل ایشان به نشان دادن باغ‌هایشان به خارجیان از بهترین ساختمان‌هایشان بیشتر است. ... این باغ‌ها در نظر یک ایرانی ... به باغ بهشت می‌مانند و او بیشترین لذت را موقعی حس می‌کند که زیر سایه تبریزی در کنار نهر آبی نشسته باشد.» سکویل وست (۱۳۳۶: ۴۳۲) نیز تقریباً همین سخن را تکرار می‌کند. بسیاری از سیاحان دیگر نیز

اطلاعات ارزشمندی از باغات ایرانیان ارائه نموده‌اند. اعطا و دیگران (۱۳۹۹) منتخب مطالب هفده جهانگرد را درباره باغات تهران در دوره قاجار، آورده‌اند.

بازتاب باغ و عناصر آن در ادب فارسی با دو کارکرد است: توصیفی و تأویلی. در سبک خراسانی، توصیف باغ زمینی (در زیرشاخه وصف طبیعت) در بخش تشبیب قصاید می‌آید. اینان زیبایی‌های باغ و شادی‌هایی را که در آن می‌گذرد، توصیف می‌کنند. در سبک عراقی و بعد از آن، باغ بیشتر کارکردی تمثیلی و استعاری دارد. (شاهچراغی، ۱۳۹۱: ۲۰۴ به بعد) سروده‌های پیشینیان از مظاهر طبیعت (در مطالعه موردی ما «باغ») اغلب تکراری و برگرفته از سنت ادبی است. به ندرت شاعرانی مانند مولانا می‌یابیم که بیشتر ایماژهای شعری‌اش برآمده از نگاه شخصی خود باشد و از این‌رو پژوهش حاضر مهم و دارای یافته‌های نو درباره حیات مولاناست.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌ها درباره «باغ ایرانی» فراوان است. ما تنها به مواردی می‌پردازیم که به مولانا مرتبط است یا محتوای آن به این پژوهش ماندگی دارد. رضایی و شجاری (۱۴۰۰) به حضور باغ در ادب عرفانی پیش از مولوی پرداخته و سپس به بررسی تصویر «باغ دل» و ویژگی‌های آن در اشعار او همت گماشته‌اند. گودرزی و همکاران (۱۳۹۶) تصویرپردازی‌های ذهنی و خیالی مولانا را از عناصر باغ (مثل درخت و آب) نشان داده‌اند. در جستاری ارزشمند، سعادت و همکاران (۱۴۰۰) «معارف نباتی مثنوی» را گردآوری کرده‌اند که از بخش «نمود مسائل فلاحی در مثنوی» اشارات مولانا به برخی ظرایف باغبانی قابل استحصال است. زمردی (۱۳۸۱: ۱۱۰) نام انواع گیاهان را از مثنوی استخراج نموده است. مقاله «تفسیر مقام باغ در شعر سعدی» (فرزین و هاشمی‌زادگان، ۱۳۹۶) نیز از نظر طرح ایده، مفید می‌باشد. چنان‌که پیداست در این پژوهش‌ها بیشتر به جنبه‌های ذهنی و استعاری باغ (و متعلقاتش) پرداخته‌اند حال آنکه ما در پی نمود ارزش «باغ» به‌ماهو «باغ» و عناصر عینی باغ و باغبانی هستیم؛ دیگر آن‌که در این آثار بیشتر به متعلقات باغ (گل‌ها و درختان) پرداخته‌اند و به کلیت باغ - به عنوان یکی از مظاهر تمدن ایرانی - توجه نکرده‌اند؛ چیزی که کمابیش در مقاله اسکات میثمی اتفاق افتاده است. وی در «تمثیل باغ و بوستان در شعر حافظ» مدعی است که درک کاربردهای تمثیلی باغ در شعر حافظ، باعث فهم بهتر شعر او می‌شود. (اسکات میثمی، ۱۳۸۳: ۸۱) این مقاله از بهترین منابع تحقیق ماست و مورد نادری است که تصویر کلی باغ را در شعر حافظ کاویده است. نویسنده ادعا کرده «مسلمانان قرون میانه... بین جنبه‌های دنیایی و روحانی بوستان هماهنگی به وجود آوردند. ... تأکید بیشتر [آنها] بر جنبه‌های حسی بوستان‌های زمینی است تا [جنبه‌های] معنوی و روحانی.» (همان: ۸۳) ما نیز در همین راستا بیشتر به جنبه‌های حسی و زمینی باغ توجه کرده‌ایم نه جنبه‌های استعاری و برداشت‌های روحانی از آن. نویسندگان مقاله پیش رو بر آن‌اند که مولانا و پدرش با باغ و کشاورزی به مدت طولانی سر و کار داشته‌اند و حتی اگر نمود این امر را در تصویرسازی‌های عرفانی آنها نادیده بگیریم، باز اشارات مستقیم به سر و کار داشتن آنها با باغ و مزرعه، و همچنین بیان ظرایف باغبانی که بر کسی جز اهل فن روشن نمی‌گردد، اثبات‌کننده این امر تواند بود. در واقع هدف ما از این تحقیق پرتو افکنی و روشن نمودن جنبه‌ای از حیات دنیوی مولاناست که از نظرها پنهان مانده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. چرایی اهمیت باغ در اقلیم ایران

اهمیت باغ در تمدن ایرانی به سبب ویژگی‌های اقلیمی آن است. گرما، کمبود بارش و گیاه و درخت خودرو در این اقلیم، باعث شده ایرانیان در هر جای مستعدی با یافتن اندک جویباری، کشت‌ورزی کنند؛ از این رو مالکیت و نگهداری باغات اهمیت دارد. ای بسا خانواده‌ای با برداشت محصول باغ، از سرمای زمستان یا قحطی‌های مکرر، جان سالم به در می‌بردند. فرآورده‌های باغی، تولیدی استراتژیک برای ایرانیان بوده است. از سویی، در گرمای

جان‌سوز تابستان، هوای معتدل باغ، پناهگاهی برای زیست فراهم می‌آورد. پس، چون زیست و بقای حیات ایرانیان وابسته به باغ بوده، برای همه آنها (از شاه گرفته تا درویش) باغ ارزشمند بوده است. شاعران نیز اهمیت باغ را درک کرده و در توصیف آن شعرها سروده‌اند. مولانا یکی از همین زمره است. «باغ در نظر جلال‌الدین سرشار از زندگی است. او رؤیای باغی را می‌بیند که "فلک یک برگ اوست" و با این حال، باغ خاکی دست‌کم، بازتاب کوچکی از این باغ ملکوتی است.» (شیمل، ۱۳۷۵: ۱۲۲) باز به سبب همین ارزش است که برخی داستان‌های ایرانیان (مثلاً بخش‌های عمده ویس و رامین) در باغ اتفاق می‌افتد. برخی حکایات مثنوی نیز در باغ می‌گذرد؛ مانند حکایت «تنها کردن باغبان صوفی و فقیه و علوی را...» (مولوی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۱۶۶) یا قصه «آنکه بالای درخت میوه خدا را می‌خورد...» (همان، ج ۵: ۳۰۷۷) ما در این مقاله از تکرار سخنان دیگران درباره وجه اشتقاق و معنی «باغ» درمی‌گذریم که به بهترین گونه این کار را انجام داده‌اند. (نک: دانشنامه جهان اسلام؛ ذیل مدخل «باغ») اما درباره تعریف «باغ»، جالب است بدانیم در فرهنگ ایرانی، باغ، با «درخت» هویت می‌یابد. شمس تبریزی (۱۳۹۱: ۲۲۱) در جایی می‌گوید: «هرگز نتوان گفتن که هست باغ، چنانکه درخت داخل [آنجا] نباشد. آری برعکس توان گفتن. اگر درخت داخل نباشد، آن خود باغ نبود.»

۲-۲. باغ‌های قدسی

بهاء‌ولد، پدر مولانا باغ و مزرعه‌ای در بلخ داشت و در آن کشاورزی می‌کرد: «معین‌ها را خواستم تا بگویم تو و اعوانه تو در حق من باید که نظری نکنند یعنی مزرعه مرا فراموش کنند.» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۵۸) همچنین برخی نکته‌های ریز کشاورزی در معارف بهاء‌ولد (ج ۲: ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۳۹) وجود دارد. (نک: سعادت و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۶) در ولدنامه نیز داستانی است که وقتی بهاء‌ولد در کوچه‌باغی می‌رفت، لب جویی نوری سبز برآمد و کرامتی از پدر مولانا صادر شد: «رفت روزی به باغ سیرکنان...» (سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۱۸۴) اینها نشان سر و کار داشتن طولانی پدر مولانا با باغ می‌تواند باشد. از این بندها می‌توان نتیجه گرفت مولانا از خردسالی در کنار پدرش با باغ مصاحب بوده و این همدمی چنان‌که پس‌تر خواهیم دید، تا پایان حیات با او بود.^۱ باری باغ، یکی از مظاهر جمال و کمال الهی بسیاری مواقع مولانا را به وجد می‌آورد و غزل -قصیده‌هایی شبیه توصیفات سبک خراسانی در رسیدن باغ و بهار (درآمیخته با نگاه شهودی) می‌سراید. گاه کل ابیات غزل به بیان شعور کیهانی عناصر باغ و سماع آنها اختصاص می‌یابد؛ مثلاً در غزلی بهاریه‌مانند بعد از اشاراتی به تسبیح‌پزندگان و درختان، از رکوع و سجود بنفشه و چنار سخن می‌گوید:

شد چناران دف زنان و شد صنوبر کف زنان
فاخته نعره زنان کوکو عطا را تازه کن
از گل سوری قیام و از بنفشه بین رکوع
برگ رز اندر سجود آمد صلا را تازه کن

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲۰)

از این رکوع و سجود درختان در داستان رازناک دقوقی (مولوی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۹۲۴) نشان‌ها می‌یابیم. به باور مولانا باغ‌های واقعی باغ‌های آسمانی هستند و این باغ‌ها انعکاس آن باغات‌اند. این باور به ارتباط باغ و بهشت می‌کشد که درباره آن بسیار نوشته‌اند. (نک: بروکند، ۱۳۹۱؛ و پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۶) چون تمرکز ما بر موارد عینی باغ زمینی است، به آن وارد نمی‌شویم. او زیبایی باغ زمینی را نمونه‌ای از زیبایی‌های آسمانی می‌داند تا مردمان تصویری از «مزه الهی» داشته باشند:

سوی شهر از باغ شاخی آورند
باغ و بستان را کجا آنجا برند

خاصه باغی کین فلک یک برگ اوست بلکه آن مغزست و این عالم چو پوست

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲۳۵)

۲-۳. کارکرد باغ در آثار مولوی

درباره کارکردهای باغ در تمدن ایرانی بسیار سخن گفته‌اند. ساسان‌پور (۱۳۹۳) کاربری‌های باغات بزرگ دوره غزنوی را چنین برمی‌شمارد: الف) کاربری حکومتی مانند برپایی مراسم بار دادن؛ ب) کاربری نظامی مانند سان دیدن از سپاه؛ ج) کاربری اداری مانند محل تشکیل دیوان؛ د) کاربری مذهبی مانند محل برگزاری جشن‌های مذهبی؛ هـ) کاربری تفریحی مانند چوگان‌بازی. به نظر می‌رسد همینان درباره سایر باغات نیز تا حدودی درست باشد اما اینجا گویی کارکرد تولیدی باغ مغفول مانده است. برخی بر جنبه آرامش‌بخشی باغ بیشتر تأکید کرده‌اند: ساخت باغ در جهت‌ی خاص صورت می‌گرفته که نهایت آن، آسایش و آرامش بوده است. (پورمند و کشتکار، ۱۳۹۰: ۵۳) باری، از میان این کارکردها، تأکید بر یکی، درست نمی‌نماید و بسته به طبقه اجتماعی دارنده باغ، کارکردش می‌تواند متفاوت باشد. همچنین باغ می‌تواند همزمان چندین کارکرد تفریحی و تولیدی داشته باشد. در آثار مولوی باغ مترادف پارک یا گلگشت نیست. وقتی او از باغ می‌گوید باغات بزرگ سلطان محمود غزنوی، یا باغات اشراف‌زادگان نظیر باغ شازده ماهان نباید به ذهن متبادر شود بلکه آن، باغی است شبیه باغ شخصی یک ایرانی که گاه خودش در آن کار می‌کند و گاه باغبانی را اجیر می‌کند و در آن، خانه‌باغی کوچک یا بزرگ برای بهره‌مندی خود و خویشانش ساخته است. در آثار مولوی به این کارکردها می‌توان اشاراتی یافت:

۲-۳-۱. باغ مکان استراحت و تفریح

یکی از اصلی‌ترین کارکردهای باغ برای ایرانیان، استراحت و تفریح است. برخی این کارکرد را اصلی‌ترین انگیزه ساخت باغ دانسته‌اند: «باغ ایرانی را نه برای بهره‌بردن از میوه یا سایه درختان، و حتی نه برای بهره‌بردن محض از زیبایی، که برای تفریح و تفرج ساخته‌اند.» (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۲) این ادعا، جای تردید دارد و شاید درباره باغات حاکمان و ثروتمندان درست باشد، اما درباره باغات عموم مردم درست نیست. ایرانی روستایی و یا شهری طبقه میانه در کنار کارکرد تفریحی، به کارکرد تغذیه‌ای آن نظر داشته و کسب درآمد از باغ برای روستایی در منتهای درجه اهمیت است. می‌توان گفته مذکور را این گونه تعدیل کرد که در ایران «باغ‌ها صرفاً برای اهمیت اقتصادی ساخته نشده، بلکه در حکم جایی است برای قدم زدن، و استراحت کردن؛ به خصوص برای رهایی از گرمای تحمل ناپذیر تابستان.» (یاماگوجی، ۱۳۸۷: ۹۶) در آثار مولوی به کارکرد تفریحی و تفرجی باغ اشاراتی می‌یابیم:

...بهر فرجه شد یکی تا گلستان فرجه او شد جمال باغبان

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۹۱)

این فرجه را در حکایت روستایی و شهری (همان، ج ۲: ۲۳۶) نیز آشکار می‌بینیم. مولانا حکیمانه علت گرایش به باغ و تفرج یافتن در آب و خاک و گیاه را بر اساس باور پزشکی دنیای باستان، ناشی از آن می‌داند که اصل مادی بدن آدمی، از خاک و آب است؛ همان نظریه چهار عنصر طبیعت که ابتدا امپدوکلس (فیلسوف پیشاسقراطی حدود ۴۳۵-۴۹۵ ق.م) آن را مطرح نمود و بقراط (حدود ۳۷۰-۴۶۰ ق.م) و جالینوس (۱۲۹-۲۱۶ م) آن را در حیطه اخلاط و مزاج‌های بدن انسان وارد کردند:

میل تن در سبزه و آب روان زان بود که اصل او آمد از آن

میل جان در حکمتست و در علوم میل تن در باغ و راغست و کروم

(همان، ج ۳: ۴۴۳۸)

۲-۳-۲. باغ مکان جلسات عرفانی و سماع مولانا

در میان کارکردهایی که برای باغ برشمرده‌اند و امروزه هم رایج است، کارکرد علمی آن پنهان مانده است. کامیتو^۲ از میان سه نوع فعالیتی که در بوستان‌ها انجام می‌شده، به کارکرد آن برای فیلسوفان نیز توجه می‌کند. (اسکات میثمی، ۱۳۸۳: ۸۴) افلاطون و پیروانش برخی جلسات مباحثه خود را در باغ یا کوچه‌باغ‌ها برگزار می‌کردند؛ مثلاً گفتگوهای رساله فایدروس^۳ در کنار رود ایلپسوس در طبیعت می‌گذرد. در واقع «آکادمی» نام باغ افلاطون در بیرون آتن بود. «بوستان [و باغ] در ذهنیت دوره میانه مفهومی است نشانگر مکانی که روح آدمی در آن درس‌ها و پندهای معنوی و روحانی می‌گیرد. اینکه خداوند دفتر طبیعت را برای ظاهر ساختن آیات خویش پدید آورده، اندیشه‌ای است که در اسلام و مسیحیت هر دو وجود دارد.» (اسکات میثمی، ۱۳۸۳: ۸۲) در همین راستا، برخی جلسه‌های مباحثه عارفانه و ذوقی صوفیانه (مجالس سماع) در باغ برگزار می‌شد. در اسرارالتوحید شاهدیم مجلس سماعی در باغ بوالعباس ریکابی برگزار می‌گردد (محمدبن منور، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۲۸) یا بر اساس حکایت تذکرةالاولیا ابوبکر واسطی و دوستانش برای گفتگویی در باغی جمع شده بودند. (عطار، ۱۳۷۹: ۶۳۸) درباره مولانا غیر از اشارات شعری، اسناد روشنی هست که خداوندگار، باغ را بسیار دوست می‌داشته و به آن زیاد رفت و آمد می‌کرد. از آثار مریدان او درمی‌یابیم گاه مراسم سماع (که گاه هفته‌ای طول می‌کشید؛ نک: افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۱۲ و ۳۲۰) یا بیان معارف (و احتمالاً سرودن مثنوی) در باغ مریدانی چون جلال‌الدین فریدون (نک: سپهسالار، ۱۳۸۵: ۸۰)، کرامانا خاتون (نک: افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۲۰)، و بیشتر در باغ حسام‌الدین چلبی برگزار می‌شد. از مناقب العارفین برمی‌آید چلبی باغ بزرگی در قونیه داشته که گاه مکان ایراد معارف و بزم‌های صوفیانه بود. دست‌کم هشت حکایت این کتاب در باغ می‌گذرد. (همان: ج ۱: ۱۰۱، ۱۱۵، و...) حسام‌الدین از جوانی باغی در دیه «فیراس» داشته «که با بوستان فردوس مناظره می‌کرده» و شمس تبریزی برای درست شدن فقر او، در ابتدای سلوک، به فروش آن دستور داد. (همان: ج ۲، ۶۲۷) وجود این همه حکایت که در باغ چلبی اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد که وی در دوره تمکین، باز بر سر عشق جوانی برگشته است. برخی از این حکایات، صورتی تمثیلی - افسانه‌ای می‌یابد (مانند سلام کردن درختان به مولانا (همان: ۳۲۱)) اما از همین‌ها نیز نشانه‌های ارتباط عمیق مولانا با باغ هویدا است؛ مثلاً در این حکایت، اوج تلذذ صمیمی و کودکانه مولانا را از آبیاری باغ (با فرو بردن پا در آب) می‌بینیم: «شمس‌الدین ملطی... روایت کرد که روزی مصحوب حضرت مولانا در باغ ... چلبی... بودیم و حضرت مولانا هر دو پای مبارک خود را در آب جوی کرده، معارف می‌فرمود!» (افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۰۱). این حکایت سپهسالار (۱۳۸۵: ۸۰) نیز ارزشمند است:

یک نوبت حضرت خداوندگار با تمامت اصحاب در باغ جلال‌الدین فریدون رفته بود. و آنجا اتفاق جمعیتی شده و حرکت بسیار کرده. بعد از سماع، اصحاب هر یکی به گوشه درختی آسودند. حضرت خداوندگار نیز لحظه‌ای مراقب بنشست تا اصحاب بیاسایند. چون تمامت خفتند برخاست و در میان باغ از سر استغراق تمام، مشی می‌فرمود....

از حکایت یاد شده چند نکته برداشت می‌کنیم: ۱. این باغ، بزرگ و مجهز بوده؛ صحنی برای اجرای سماع، و مطبخی درخور داشته که بتواند از جمع بالفرض سی چهل نفری یاران مولانا پذیرایی کند. ۲. مولانا فضای باغ را بسیار دوست می‌داشته چرا که در آن، 'جمعیت خاطر' دست می‌داد و ذوق

سماع می‌کرد. ۳. مولانا فضای باغ را تجربه و لمس می‌کرد؛ او بعد از استغراق، و آمدن به حضور، در باغ با لذت قدم می‌زد. از حکایتی دیگر برمی‌آید باغ چلبی ساختار جوی و پشته داشته نه کرتی. و صوفیان بعد از انجام سماع سنگین هر یک در پشته‌ای یا با تکیه بر درختی به خلسه می‌رفتند:

بدرالدین ... حکایت می‌کرد که مصحوب حضرت مولانا در باغ چلبی... بودم. و آن شب تا وقتی یا حی سماع عظیم بود. بعد از آن حضرت مولانا مرحمت فرموده فروداشت کرد تا مگر یاران قدری بیاسایند. همانا که تمامت اصحاب متفرق گشته هر یکی به گوشه‌ای و پشته‌ای غنودند. و من نیز در میان پشته نشستم... (افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۴۲)

این حضور فراوان در باغ و التذاذ از آن، از دید تاریخ ادبیات نویسان پنهان مانده و در گزارش زندگی آن خداوندگار بدین وجه زندگی زمینی او توجه نکرده‌اند. با چنین حضوری حسی و عاطفی و عرفانی در باغ است که شاهد توصیف باغات سورنال در غزلیات مولانا هستیم؛ باغاتی که در آن اجزای باغ سرمستانه خدای را ستایش می‌کنند. در برخی حکایات مثنوی هم شاهدیم که صوفیان در باغ چله‌نشینی یا اقامت می‌کنند؛ از جمله در قصه‌ای می‌خوانیم: «صوفی‌ای در باغ از بهر گشاد» به خلوت و مراقبه رفته است. (مولوی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۳۵۷) در جایی دیگر حکایت شیخ سرزی^۴ (همان، ج ۵: ۲۶۶۸) را می‌یابیم که در باغ چله نشسته و هفت سال به خوردن برگ تاک بسنده کرده بود.

۲-۴. باغ در مقام تشبیه و استعاره

مولانا باغ را در مقام تشبیه و استعاره به صورت‌های گوناگون به کار می‌گیرد. چون توجه ما به عناصر زمینی باغ است، از صحبت درباره صدها ایماژ این حوزه درمی‌گذریم. (نک: رضایی قلعه، ۱۴۰۰).

۲-۵. عناصر و اجزای باغ ایرانی در آثار مولانا

طرح و معماری باغ ایرانی

وقتی سخن از «باغ ایرانی» به میان می‌آید، باغی مستطیلی به خاطر متبادر می‌شود که معمولاً با خیابان‌های اصلی و فرعی به چهار بخش (چهارباغ) تقسیم شده است. در واقع این ویژگی تقسیم به تساوی به چهار بخش با دو محور عمود بر هم توسط گذرگاه‌ها یا آبراه‌ها بنیادین‌ترین مشخصه باغ ایرانی است که باید نماد یا ملهم از عناصر اربعه یا چهار باغ و جوی بهشتی باشد. با این تقسیم‌بندی منظم هندسی، به دیگر مشخصه آن، راه می‌بریم که عبارت است از تقارن. تقارن و تعادل در طراحی باغ که در تقسیم‌بندی آن به کرت‌های متناظر نیز نمود دارد، حتی در کاشت درختان و گل‌ها نیز لحاظ می‌گردد به گونه‌ای که پیگیری آبراه و گذرگاه و خط منظم کاشت درختان و گل‌ها چشم را به سمت نقطه کانونی باغ (کوشک) هدایت می‌کند. این طراحی می‌تواند نمودی از تعالی و عروج به وحدت باشد. در منتهای باغ یا در مرکزی‌ترین یا مرتفع‌ترین بخش آن، کوشکی با معماری با شکوه بنا شده تا بر کل باغ، دیدرس مناسبی داشته باشد. در جلو این عمارت، استخری وجود دارد که نقش کوشک در آن منعکس می‌گردد. آب دیگر عنصر حیاتی در باغ ایرانی است که روح لطیف ایرانی از آن به منظور تزیین نیز استفاده می‌کند. آب‌روهای فراوانی در باغ متقارن به هم ایجاد می‌شود به گونه‌ای که آب در همه بخش‌های آن به حرکت درآید و زمین تشنه را سیراب، و هوای گرم را تلطیف نماید. در مسیر این آب‌روها آبشارهای کوچکی ایجاد می‌کنند تا صدای آب نیز ایجاد زیبایی سمعی نماید. انتخاب گیاهان باغ نیز هوشمندانه است. درختان بزرگ سایه‌گستر را در مکان‌هایی می‌کارند که محل گذر باشد تا سایه آنها در گرمای تابستان ایجاد خنکی کند. درختان میوه معمولاً متنوع است تا در بیشتر فصل‌ها از آغاز بهار تا پایان پاییز در باغ میوه‌ای برای خوردن و پذیرایی باشد. گل نیز از عناصر لازم و دایم باغ ایرانی است. در کاشت گل نیز به همین تنوع و تقارن توجه می‌کنند. گل‌ها از گونه‌های متنوعی انتخاب می‌گردند تا بوها و رنگ‌های مختلف آن در طول فصل‌های مختلف به بار آید و نوازنده قوه شامه و باصره نگاران گردد. باغ با دیوار چینه‌ای یا کاهگلی

بلند محصور است که البته کارکردهایی گوناگون را عهده‌دار است و در و سردری فراخور ثروت صاحبش دارد. طراحی و معماری و حتی مصالح به کار رفته در ساخت باغ بسیار هوشمندانه و در تطابق با شرایط اقلیمی گرم و خشک ایران باید باشد. طرح یاد شده بسیار باستانی بوده و در نقوش سفالینه و... و حتی در نقش فرش‌های ایرانی هم پدیدار است. (نک: سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۰۳؛ ویلبر، ۱۳۴۸: ۱۹؛ بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰؛ Benes, 1998: 7؛ Wescoat, 1992: 12) از این اجزا و عناصر باغ ایرانی، در آثار مولوی نمودهایی می‌توان یافت.

۲-۵-۱. دیوار و در باغ

یکی از اجزای اصلی باغ ایرانی، دیوار باغ است. گویا دیوار داشتن باغ برای سیاحان غربی امر عجیبی بوده که در پی دریافت علت آن برآمده‌اند حال آنکه حتی باغ آسمانی مسلمانان نیز در و دیوار دارد و بهشت باغی است «که با دیواری احاطه شده، زیرا دروازه‌ها و دروازه‌بانی برای آن ذکر گردیده است.» (بروکند، ۱۳۹۱: ۴۲) پیشتر نقل کردیم که نخستین پادشاه اساطیری ایران، گرد بوستانش دیوار کشید. درباره چرایی ضرورت دیوار برای باغ ایرانی سخن‌ها گفته‌اند: حفظ امنیت باغ و وارد نشدن دزد و احشام؛ وارد نشدن گرد و غبار؛ دیده نشدن زنان؛ چشم نخوردن؛ و... (سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۰۹؛ بهشتی، ۱۳۸۷: ۹؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل «باغ») در آثار مولانا و حتی پدرش نیز دیوار باغ در کارکردی تمثیلی مورد توجه است. بهاء‌ولد (۱۳۵۲: ج ۱، ۶۶) یک بار به کارکرد امنیتی آن اشاره دارد: «در باغ درونت را باز منه تا میوه‌ها را غارت نکنند» و در جایی دیگر در تبیین مفهوم «حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» از آن استفاده می‌کند:

هیچ لطیفی نیست که گرد آن، کثیفی نیست. تو از بیرون سوی باغ، در و دیوار و خار می‌نگری. چه خوشی یابی؟ چو از دیوار و خار درگذری، به میدان‌ها و سروها و چمن‌ها درآیی و زیر گلبنان و سیب‌بنان و لب حوض ییابی و به ... خداوند باغ... برسی. آنگاه از وحشت خار و دیوار ترا یاد نیاید. (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۱۷۸)

جالب آنکه مضمون این تمثیل بر زبان مولانا نیز رفته است:

من مثل باغ خرمم و گرد من دیوار است و بر آن دیوار، حدث‌هاست (!) و خارهاست. هر که می‌گذرد باغ را نمی‌بیند؛ آن دیوار و آرایش را می‌بیند و بد آن را می‌گوید... با این دیوار می‌باید ساختن تا به باغ رسیدن. (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

در اشعار مولانا نیز دیوار عمدتاً تمثیل سختی‌ها و موانعی است که باید پشت سر گذاشت تا به زیبایی معرفت رسید. نکته طرفه آنکه «خارِ سرِ دیوارِ باغ» مضمونی مکرر در این حوزه است. این خار که گاه به صورت طبیعی می‌روید و گاه باغبانان عمداً بالای دیوار می‌نشانند تا جلوی ورود دزدان و حیوانات را بگیرد، به شدت مورد توجه شاعران (مخصوصاً در سبک هندی)^۵ بوده و گویا اولین اشاره به این مضمون در شعر منوچهری^۶ است. باری، شاهی از مثنوی می‌آوریم:

حرف چبود تا تو اندیشی از آن حرف چبود خار دیوار رزان

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷۲۹)

۲-۵-۲. آب و جوی باغ

آب در باغ ایرانی علاوه بر سیراب کردن گیاهان، تشنگی بدنی و بصری آدمی را می‌نشاند. «آب در باغ می‌رود و می‌خواند و دست در دست نور می‌رقصد...

« (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۱) انعکاس آبی آسمان و عکس درختان و کوشک در آب جوی و استخر، زیبایی را دو چندان می‌کند. همچنین پاشیدن آب بر روی خاک کف خیابان‌های باغ، گرد و غبار و گرما را کم می‌نماید. گذر آب در باغ، عمر فانی را تداعی می‌کند. «آب در صور گوناگون جوی و حوض و فواره و آبشار، نشان جلوه‌های گوناگون هستی جهان است.» (همان) کمبود آب در فلات ایران، میل ایرانی را به تماشای بیشتر آن می‌افزاید و در نتیجه طراحان باغ با ابتکارهای گوناگون می‌کوشند آب را هر چه بیشتر در باغ نگه داشته و با گردش و حرکت دادن، آن را به تماشا بگذارند. (پورمند و کشتکار، ۱۳۹۰: ۵۴) در اشعار مولانا نیز اشارات فراوانی بر جوی و آب باغ وجود دارد. (مثلاً نک: مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳۰) طبیعی است اصلی‌ترین هدف از وجود آب در باغ، آبیاری گیاهان است و اهداف و اغراض زیباشناختی، فرع بر آن است:

ما همچو آب در گل و ریحان روان شویم تا خاک‌های تشنه ز ما بر دهد گیا

بی‌دست و پاست خاک جگر گرم بهر آب زین رو دوان دوان رود آن آب جوی‌ها
(همان: ۸۶)

۲-۵-۳. کوشک و آلاچیق باغ

در اشعار مولوی اشارتی بر کوشک و بناهای کاخ‌مانند باغ‌ها نیافتیم و این خود شاهدی قوی تواند بود که مراد مولانا از باغ، باغ عموم مردم - و نه باغ پادشاهان - است. تنها اشارتی به آلاچیق باغ موجود بود:

ای آنکه اندر باغ جان آلاچقی بر ساختی آتش زدی بر جسم و جان روح مصور ساختی
(همان: ج ۲، ۸۸۹)

این آلاچیق یا محل استراحت را بیشتر در کنار استخر یا حوض باغ می‌سازند. گاه به صورت بنایی موقتی از خیمه و چادر است و گاه بنایی از وسایل نه چندان مستحکم و از به هم بستن شاخه‌های و الوار و لیف و نی درختان.

۲-۵-۴. گل باغ

گل از عناصر دایمی باغ ایرانی است به گونه‌ای که هر جا در ادبیات از باغ سخن رود، گل نیز آن را همراهی می‌کند. این، مقوله‌ای شاعرانه نیست و اسناد تاریخی آن را اثبات می‌کند. در تمام نقوشی که از باغ ایرانی به جا مانده (مثلاً در مینیاتورها و نقش قالیچه‌های ایرانی)، گل را می‌توان یافت. (سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۱۷) گل در باغ کارکردهای فراوانی دارد: ۱. کارکرد زیباشناختی بصری و استشمامی (معطر کردن هوای باغ)؛ ۲. کارکرد مصرفی (خوراکی و طبی و زینتی)؛ ۳. کارکرد باغبانی در گرده‌افشانی و خوش‌رنگ و طعم کردن میوه و...؛ ۴. کارکرد اساطیری - دینی؛ نظیر اهمیت گل محمدی یا «گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت». توصیف تنوع و رنگ‌وبوی و برداشت‌های سورئال و عرفانی از گفت‌وگوی گل‌ها در آثار مولوی فراوان است که باید آنها را در پس‌زمینه اهمیت گل در آناتومی باغ ایرانی مطالعه کرد:

چشم نرگس نشناسد ز غمش کاندل باغ پیش او یاسمن است آن گل تر یا سمن است
(مولوی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۰)

۲-۵-۵. پرندگان باغ

شاعران همواره به وجود و آواز پرندگان در باغ توجه کرده‌اند. علاوه بر حضور طبیعی پرندگان در شاخسارها سیاحان اروپایی گزارش داده‌اند که در باغ بزرگان قفس‌هایی در زیر درختان قرار می‌دهند تا صدای پرندگان فضای باغ را پر کند! (نک: اعطا و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۶۲) باری، طوطی، بلبل، هزارستان، تذرو، فاخته، کبک، عندهلیب، و سار از جمله پرندگانی است که مولانا به حضور و صدای آنها در باغ اشاراتی دارد:

من نه تنها می‌سرایم شمس دین و شمس دین
می‌سراید عندهلیب از باغ و کبک از کوهسار
(مولوی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۰۰)

پرندگان نیز در باغ کارکردهای گوناگونی داشتند و وجود آنها صرفاً زیباشناختی نبود. گاه از پرندگان در دفع آفات کمک می‌گرفتند؛ فضولات آنها کودی قوی بود؛ گاه شکار و فروختن آنها منبع درآمدی بود و گاه خوراکی سبک تأمین می‌کرد. البته گاهی برخی پرندگان، بلا و غارتگر محصول باغ بودند که در این صورت، باغبان مجبور به مبارزه با اینان بود. یکی از راه‌های مبارزه، خراب کردن آشیانه آنان بود:

بر درختی کاشیان مرغ توست شاخ مشکن مرغ را پران مکن

(همان: ۷۴۲)

گاه برای ترساندن و رماندن پرندگان و حیوانات موذی از مترسک استفاده می‌کردند:

این سر خر در میان قندزار ای بسا کس را که بنهادست خار

ظن ببرد از دور کان آن است و بس چون قُج مغلوب وا می‌رفت پس

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۸۲۰)

این ابیات همزمان به یکی از آیین‌های عامه در حوزه کشاورزی اشاره می‌کند. در گذشته برای دفع چشم زخم سر حیواناتی چون اسب و خر را در کشتزار قرار می‌دادند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۹۰۵؛ به نقل از سعادت‌ی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۱)

۲-۵-۶. درختان باغ

شدت اهمیت وجود درخت در باغ ایرانی تا بدانجاست که پیشتر از زبان شمس تبریز گفتیم که جای بی‌درخت را باغ نتوان گفتن. از آنجا که دیگران این موضوع را بررسی‌ده‌اند (نک: پیشینه تحقیق) بدان وارد نمی‌شویم. اما چند شاهد ارزشمند را که حاکی از نگاه عمیق و دقیق مولاناست، می‌آوریم:

نبینی صلح و دوستی بهار؟ در آغاز اندک اندک گرمی می‌نماید و آنگه بیشتر. و در درختان نگر که چون اندک اندک پیش می‌آیند؟ اول تبسمی؛ آنگه اندک اندک رختها را از برگ و میوه‌ها پیدا می‌کند و درویشانه و صوفیانه همه را در میان می‌نهد و هرچه دارد جمله درمی‌بازد. (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۴۵)

تشبیه این جهان به درخت؛ و انسان به منزله میوه آن درخت، تصویری باستان است که نگارنده در پژوهشی دیگر بدان پرداخته است. (نک: حیدرزاده سردود، ۱۳۹۶) به گفته مشهور مولوی سخت گرفتن میوه (انسان) مر شاخ (جهان) را نشانی از خامی و خون آشامی است. در جای جای اشعار مولانا با شور و رقص و سماع درختان مواجهیم. در این فضای سوررئال گاه درختان همدیگر را در آغوش می گیرند:

تو اندر باغها دیدی که گیرد درختی مر درختی را کناری

(مولوی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۹۷۹)

۲-۵-۷. باغبان

سخن از عناصر باغ گفتن، بدون یاد باغبان ناقص خواهد بود. باغبان در ادب فارسی حضوری دایم دارد. در شعر مولانا باغبان بیشتر استعاره از وجود باری تعالی و گاه نماد پیر است:

شمس تبریز است باغ عشق را هم طراوت هم نما هم باغبان

(همان: ج ۱، ۷۳۷)

اشارات به کارها و فعالیت های باغبان در باغ در آثار منثور مولوی نیز زیاد است. به آوردن شاهی که نشان از کیاست باغبان است، بسنده می کنیم: «چنان که باغبانی که به باغ درآید در درختان نظر کند بی آنکه به سر شاخ، میوه ببیند، حکم کند که این خرماس و آن انجیر است و این نار است و این امرو است و این سیب است. چون علم آن دانسته است.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۱۹) این مضمون در معارف ترمذی (۱۳۷۷: ۸۹) نیز عیناً آمده.

۲-۶. نکته های ظریف باغبانی در آثار مولانا

در فرهنگ ایران اسلامی منابع زیادی در علم کشاورزی نوشته اند که این خود باز نشان از اهمیت باغ در زندگی آنهاست؛ منابعی که فهرست برخی را ایرج افشار (۱۳۶۲) ارائه کرده. از آن میان کتاب آثار و احیاء رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۶۸) جامعیت دارد و ما در تشریح اشارات باغبانی از آن بهره برده ایم. اشاره به ظرایف باغبانی (مانند اشارات به دقایق نجوم) کم و بیش در دیوان دیگران نیز برای پروردن معانی به کار می رود. آثار مولانا از این جنبه بسیار غنی بوده و بخشی از راز عظمت مولانا و افشانش معنا در اشعار او وابسته به این گونه نکات می نماید. ما این اشارات را که حاکی از برگرفتن ایماژهای شعری از تجربه زیسته خود مولانا (نه سنت ادبی) است، براساس ترتیب تقویمی فعالیت های سالیانه باغبان و وابسته به سه مرحله کاشت و داشت و برداشت، دسته بندی و تحلیل می نماییم.

۲-۶-۱. کاشت نهال

کاشت نهال و به وجود آمدن یک درخت بزرگ از یک هسته، و همین شکافته شدن هسته سخت و بردمیدن جوانه لطیف از آن، و آنگاه سر برآوردن آن جوانه لطیف از میان خاک سفت یخ بسته، یکی از معجزات دایم الهی و طبیعت است که در قرآن نیز بارها بدان اشارت رفته: إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى (انعام/۹۵): ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (عبس، ۲۶ و ۲۷). این فرایند طبیعی توجه مولانا را برانگیخته و از آن برای مضمون سازی های عرفانی استفاده می کند. او می گوید خاک امانتدار خوبی برای هسته است. اینکه اگر ده ها گونه هسته بکاری، بی گمان نهال همان هسته خواهد روید، و زمین اشتباه نمی کند، تعجب و توجه مولوی را برانگیخته است:

خاک امین و هر چه در وی کاشتی بی‌خیانت جنس آن برداشتی

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۱۱)

غیر از برداشت‌های عرفانی در اثبات حشر به وسیله رویش گیاه، مولانا کاملاً عینی مطلع است که باغبان، نهال را به امید میوه می‌کارد. (همان، ج ۴: ۵۲۳) او به سان باغبان مجرب، آگاه است که البته هر هسته‌ای نمی‌روید بلکه باید مغز سالمی داشته باشد. پس «مغز باید تا دهد دانه، شجر» و «دانه بی‌مغز» نهال نمی‌گردد. (همان، ج ۲: ۳۳۹۶) باز تأکید می‌کنیم که همگان شاید بدانند که هسته معیوب، نهال نمی‌شود ولی مهم این است که این امر باغبانی، وارد حوزه خیال مولانا شده و در شعرش منعکس گشته است. این سخنان مولانا درباره شرایط هسته مطلوب کشت، شبیه نوشته‌های کتب کشاورزی قدیم است: «مغز آن سفید و آکنده باشد و بر و پوست آن، تنک.» (همدانی، ۱۳۶۸: ۲۴) باشکوه‌ترین تصویر در این حوزه، وجود بالقوه باغ بزرگ در داخل هسته کوچک است:

دانه‌ای را باغ و بستان ساختی خاک را کاشانه کردی عاقبت

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۵)

باغ را در دانه دیدن، در معارف بهاء‌اولد (۱۳۵۲، ج ۲: ۱۵۹) نیز آمده: «دانه شفتالویی می‌بینم که در آن دانه، باغ‌هاست». شاعر معاصر، سایه مضمون «باغ درون هسته» (ابتهاج، ۱۳۸۷: ۱۶۵) را از این پدر و پسر برگرفته است. به عمل آوردن درخت در باغ، گاه با کاشت هسته است ولی گاه باغبانان نهال آماده را خریده، در باغ می‌نشانند. مولانا باغبانان را می‌دیده که در بهار نهال تر به باغ می‌برند تا بکارند و در زمستان درختان خشک را بریده برای سوزاندن به خانه می‌آورند:

هر چه نهال ترست جانب بستان برند خشک چو هیزم شود زیر تبر می‌رود

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۳۰)

نه چنان است که هر نهالی که کاشتند، بروید بلکه باید نکته‌های دقیقی را مراعات کرد؛ ریشه نهال و خاک باغ باید شرایطی داشته باشد، تا نهال، به اصطلاح «بگیرد»:

گفتی که نهال صبر در دل کشتی گیرم که بکاشتم؛ بگیرد هرگز؟

(همان، ج ۲: ۱۴۰۴)

یکی از این ظرایف آن است که باغبان بعد از کاشت، بلافاصله آن را آبیاری کند (نک: مولوی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۵۶).

۲-۶-۲. تکثیر نهال از طریق خواباندن

گاهی برای تکثیر نهال در باغ، شاخه‌ای تر را در خاک می‌خوابانند. بعد گذشتن یکی دو سال شاخه در زمین ریشه می‌دواند و خود نهالی مستقل می‌شود. گویا این عمل را در قدیم «فرهنگ کردن یا فرهنگ کشیدن» می‌گفتند چنانکه رشیدالدین (۱۳۶۸: ۱۳) نوشته: «و یک وجه دیگر بهتر از کشتن تخم آنکه هر درخت کوچک که شاخه‌های آن به زمین نزدیک باشد، فرهنگ کنند». بعد یکی دو سال باغبان باید شاخه فرهنگ شده را از درخت مادر ببرد زیرا نبریدن آن، باعث ضعف مادر می‌شود. در بیت زیر مولانا به سان باغبانی پیر کارگرفته به همین نکته ریز اشاره دارد که حتی بسیاری از باغداران

امروزین نیز آن را در نمی‌یابند:

چون شاخ یک درخت شدی زان دگر بئر جویای وصل این شده‌ای؛ دست از آن بدار

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱۴)

۲-۶-۳. آبیاری باغ، میراب

آب اصلی‌ترین عامل ایجاد باغ در فلات ایران است. چون در ایران بارش اندک است، کشاورز باید باغ را آبیاری کند. منابع مهم تأمین آب باغات، رودخانه و چشمه و چاه بوده ولی منبع اصلی کاریز است. اهمیت آبیاری در این اقلیم خشک، گاه آن را فراتر از امری زمینی، به امری قدسی فرا می‌برد چنان‌که پیامبر فرمود: «من سقی طلحة أو سدره فکأثما سقی مؤمناً من ظمأ» (نک: حر عاملی، ۱۴۱۶: ج ۷، ۴۲) آبیاری باغ امری در ظاهر آسان اما حساس است و مولانا به برخی از این ظرایف اشارت دارد؛ از جمله آنکه در مجالس سبعة می‌گوید آبیاری زیاد، باعث زردی برگ درختان شود. (مولوی، ۱۳۷۲: ۱۰۹) البته در فرهنگ اسلامی حدیثی متواتر از پیامبر (ص) هم بر این مضمون وارد شده است: «... فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. مولانا همچنین باز در جایی می‌فرماید: آبیاری پاییزه باعث پژمردگی باغ می‌شود:

آن بهاری نازپروردش کند وین خزانی ناخوش و زردش کند

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰۴۱)

شخصیتی که در آبیاری، نقش اساسی دارد، «میراب» است؛ توزیع آب در روستاها در دست اوست. صاحبان باغ‌ها آب قنات و نهر را برای مدتی اجاره می‌کنند و میراب، مدیر تقسیم آب است. (ویلبر، ۱۳۴۸: ۲۳) در شعر و نثر مولانا هم «میراب» حضور دارد: «سخن ما همچون آبی است که میراب آن را روان می‌کند.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۲۳؛ نیز نک: مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۱)

۲-۶-۴. هرس

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های باغبان، هرس (حذف شاخه‌های زاید) است. هرس گاه برای کاستن از تراکم شاخ و هوا رسی به داخل درخت صورت می‌گیرد تا رشد میوه مطلوب شده و زیست آفات در سایه از بین برود. گاه هرس برای کوتاه کردن شاخه‌های غیر قابل دسترس؛ و گاه برای حذف شاخه‌های غیر مثمر؛ و در نتیجه جلوگیری از هدر رفت انرژی درخت است. خواجه رشیدالدین (۱۳۶۸: ۱۰) درباره درخت انار گوید: «و باید که درخت انار بپیرایند و شاخه‌های آن که زیاده باشد، ببرند تا قوت به بالا کند و از نفس درخت نیز آن شاخ که بر ندارد، ببرند.» هرس در زبان قدیم گاه با لفظ «خو کردن» (نک: دهخدا؛ ذیل مدخل «خو کردن») می‌آمد:

هین بز آن شاخ بد را، خو کنش آب ده این شاخ خوش را نو کنش

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۰۶۸)

اصلی‌ترین مضمون در این حوزه، آن است که هرس، در ظاهر کاستن از درخت است اما در واقع باعث تقویت بنیه درخت و رشد و باردهی بهتر آن می‌شود:

همچو شاخی که بئری از درخت سر کند قوت ز شاخ نیکبخت

(همان، ج ۶: ۱۱۲۴)

از میان انواع هرس، هرس ریشه از همه تخصصی‌تر است. باغبان با توجه به نشانه‌هایی از رنگ برگ و شاخ، متوجه آفت زدن ریشه می‌گردد و آن را می‌پیراید. (نک: همان، ج ۵: ۳۶۸۰)

۲-۶-۵. بیل زدن

بیلکاری نیز از اصلی‌ترین فعالیت‌های باغبان است و اهمیت آن از زمان‌های بسیار دور شناخته بود چنانکه حتی در تورات اشاراتی به بیلکاری تاکستان می‌یابیم و بیل نزدن، برابر با نابودی باغ دانسته شده. شایان ذکر است که در اینجا نیز باغ، دیوار و حصار دارد:

پس حال شما را اعلام می‌نمایم که به تاکستان خود چه خواهیم کرد: حصارش را برخوایم داشت که خورده شود؛ و دیوارش را درخواهم شکست که پایمال شود؛ و آن را خراب خواهیم کرد. نه ازه و بیلکاری خواهد شد بلکه شوک و خار خواهد رویید. (تورات، کتاب اشعیا، فصل پنچ)

هم از این بخش تورات و هم از نوشته‌های کشاورزی برمی‌آید که بیلکاری در باغات انگور بیشتر اهمیت داشته چنانکه رشیدالدین (۱۳۶۸: ۶) دربارهٔ انگور گوید: «...آن را آب و عمارت نباید الا آنکه بیل بزنند تا بهتر آید.» ابوالحسن خرقانی نیز باغش را بیل می‌زد: «باغکی داشت یک بار بیل فرو برد، نقره برآمد؛ دوم بار فرو برد، زر برآمد...». (عطار، ۱۳۷۹: ۵۷۸) بیلکاری به اندازه‌ای در کشاورزی اهمیت دارد که واژه «بیل‌زن» مترادف کشاورز است: «همان بیل‌زن مرد آلت شناس» (اسکندرنامه نظامی؛ به نقل از دهخدا) این کار برای تمیز کردن باغ، و تقویت و نرم کردن خاک برای راحتی رشد هسته و ریشه است. چنانکه مولانا گوید: «کم از زمین نیستی، زمین را به حرکات و گردانیدن به بیل دیگرگون می‌گردانند و نبات می‌دهد و چون ترک کنند، سخت می‌شود.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۳۷) نکته این نیست که همگان می‌دانند سر و ته کردن خاک باغ، امری رایج است و اختصاصیتی به مولانا ندارد؛ نکته این است که تا کسی سر و کار دایمی با چیزی نداشته باشد و امری به دغدغه ذهنی فردی بدل نشود، آن امر وارد حوزه خیال شعر او نمی‌شود مگر آنکه ایمانش را از سنت ادبی برگرفته باشد. این زیباترین تعبیر از بیل و باغبان در ادب فارسی تواند بود:

مثال باغبانانم نهاده بیل بر گردن برای خوشه خرما به گرد خار می‌گردم

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۲۶)

۲-۶-۶. پایه یا چفته زدن / قیم بستن

در باغ برای سرپا نگهداشتن تاک، جلوگیری از افتادن گل‌ها، مستعد کردن رشد برخی بوته‌ها مثل کدو، جلوگیری از شکستن شاخه‌های پرمیوه و... در کنار این گیاهان ستون‌هایی تعییبه می‌کنند. به همهٔ این موارد اشاراتی در آثار مولانا وجود دارد که باز نشان تجربهٔ مستقیم او در باغبانی است.

شخصی درآمد فرمود که محبوب است و متواضع. و این از گوهر اوست. چنانک شاخی را که میوه بسیار باشد آن میوه او را فروکشد... و چون میوه از حد بگذرد، استونها نهند تا به کلی فرو نیاید. (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

از ویژگی‌های شاخهٔ تاک این است که زیاد رشد کند و باید آن را با طنابی بست تا نیفتد و به سمتی مناسب نورگیری هدایتش کرد. حال در بیت بعدی مولانا با توجه به این ویژگی می‌گوید جان من مانند شاخهٔ تاک است هر اندازه کشش (جذبه) باشد، به سمت کشنده، حرکت خواهد کرد:

چون شاخ رزست این جان می کش به خودش می دان / چندان که کشش بیند سوی تو همی یازد

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۳۶)

۲-۶-۷. پیوند

پیوند زدن از ظریف ترین فعالیت های باغبانی است. پیوند برای تبدیل نهال پایه به نهال میوه دیگر، یا پربارده کردن آن است چون درختان غیر پیوندی باردهی کمتری دارند. «پیوند درخت مطلقاً جهت بهبود و کثرت خاصیت و منفعت می کنند.» (همدانی، ۱۳۶۸: ۱۰۷) خواجه رشیدالدین برای پیوند، بیست فایده برشمرده است. (نک: همان: ۱۱۰-۱۱۳) گاه درختی را که دیر به بار می نشیند، با پیوند، زود بارده می کنند (همان: ۲۷) گاه درختی که میوه تلخ دارد، با پیوند زدن به میوه مرغوب تبدیل می نمایند (همان: ۲۱) آن چنان که در این بیت، مولانا اشارت بدین امر دارد:

تخم تو بد بوده است و اصل تو / با درخت خوش نبوده وصل تو

شاخ تلخ ار با خوشی وصلت کند / آن خوشی اندر نهادش برزند

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶۹۲)

همچنان که در شاهد پیشین، مولانا برای عمل پیوند از واژه «وصل کردن» استفاده می نماید:

وصل کنی درخت را حالت او بدل شود / چون نشود مها بدل جان و دل از وصال تو

(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۹۰)

باز از شاهدهی در مثنوی (مولوی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۲۴۵) متوجه می شویم در قدیم مثل امروز پیوند علاوه بر درختان، در گل ها هم انجام می شد. نگاه تیزبین مولانا در این امر باغبانی را آنجا درک خواهیم کرد که پیوند به مثابه یک عمل جراحی است؛ و نهال از جای پیوند، زود آسیب می بیند و می شکند. پس باغبان باید منتهای احتیاط را بکند که به نهال تازه پیوند، برخورد نکند. مولانا به این امر اشارتی لطیف دارد:

گر زنی در شاخ دستی کی هلد / هر کجا پیوند سازی بسکلد

(همان، ج ۶: ۹۱۵)

۲-۶-۸. تغذیه و کوددهی

کوددهی در قدیم اغلب ترکیب کردن فضولات حیوانی و انسانی با خاک بود. گاهی این عمل را «زبل» می گفتند: نیرو دادن کِشت را به سرگین. (نک: دهخدا؛ ذیل مدخل) به این عمل و فواید آن البته در متون کشاورزی تأکید شده چنان که رشیدالدین (۱۳۶۸: ۱۲۶) فصلی از کتابش را بدان اختصاص داده و درباره فواید آن چنان اغراق می کند که آن را بهتر از کیمیاکاری می داند: «و حقیقت ببايد دانستن که زبل ها در باغات و زراعات بهتر از کیمیاست.» مولانا این عمل باغبانی را با همین لفظ به کار برده:

زبل گشته قوت خاک از شیوه‌ای زان غذا زاده زمین را میوه‌ای

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۵۷۷)

ظاهراً زمستان چندان اهمیتی در باغبانی ندارد و این فصل، زمان استراحت باغبان است. اما خبرگان دانند که اگر تغذیه باغ در زمستان مناسب نباشد، در بهار شاهد باغی رنگ و رو رفته خواهیم بود. درختان انرژی را در فصل خواب، می‌گیرند و در بیداری تابستان مصرف می‌کنند: «در زمستان اگر درخت‌ها برگ و بر ندهد تا نپندارید که در کار نیستند؛ ایشان دایم در کارند. زمستان هنگام دخل است، تابستان هنگام خرج.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۶۵)

۲-۶-۹. آفات باغ

باغبان هر روز و همه سال درگیر مبارزه با آفات است. در اشعار مولانا به برخی آفات ریشه و تنه و میوه درخت اشاره وجود دارد. کرم داخل سیب و درخت از باغبان خبر ندارد تمثیلی مشهور برای عدم درک از ذات باری است. (مولوی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۸۷۰) حتی آفت ریشه که فقط برای کارکشتگان امر باغبانی شناخته شده است، از نگاه تیزبین مولانا بیرون نمانده:

شکوفه و میوه بستان برات هر درخت آمد که بیخ نیست پوسیده بین وصل سماتی را

(مولوی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۹)

گاهی مبارزه با برخی آفات به قدری دشوار می‌شود که چاره کار فقط بریدن و سوزاندن درخت است تا بدین وسیله آفت از بین برود. امروزه نیز بسیار تأکید می‌کنند که شاخه‌های آفت‌زده را در باغ انبار نکنند و سریع بسوزانند:

کرم در بیخ درخت تن فتاد بایدش بر کند و در آتش نهاد

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۲۶۴)

۳. نتیجه‌گیری

به‌اءولد باغی در بلخ داشت و مولانا از کودکی با باغ مصاحب بود. بعد از مهاجرت به قونیه، ارتباط او با باغ قطع نشده و پیوسته مراسم صوفیانه سماع و بیان معارف در باغ دوستدارانش انجام می‌شده است. این جنبه از حیات مولوی در تاریخ ادبیات‌ها مغفول مانده که او از عناصر مادی باغات مثل جوی و درخت و گل بسیار لذت می‌برد و گاه مانند کودکان پای در آب جوی کرده و همزمان نکته‌های عرفانی می‌گفت. این گزارش‌ها آن یادکردهای شیفته‌وار و سوررئالیستی از عناصر باغ نظیر رکوع درختان، و سماع شاخه‌ها را توجیه و قابل درک می‌کند. در خلق این تصاویر و انتساب افعال شهودی به اجزای باغ و نیز توصیف باغ‌های آسمانی، نگاه گرم و ارتباط عاطفی نزدیک با باغ زمینی و عناصر مادی آن، پنهان است. این امر نهان، در نگاه ریزبینانه مولوی به ظرایف باغبانی که به‌سختی در شعر دیگران قابل پیگیری است، هویداتر می‌شود. اشارات به پیوند، کوددهی، ریزه‌کاری‌های آبیاری، چفته بستن بر تاک و درختان پر میوه، آفات ریشه درخت، و اهمیت بیل کاری از جمله موارد تخصصی شغل باغبانی است که در آثار مولانا منعکس شده است. اینها نشان از تجربه شخصی او در باغبانی و مواجهه صمیمانه‌اش با باغ زمینی است. این معانی، یکی از اسباب افشانش معنا یعنی بارش معانی مختلف و متنوع از مصاریع و ابیات اشعار مولانا شده؛ و نمونه‌وار چرایی کلانی و بی‌کرانگی آثار او و در عین حال ملموس بودن کلام او برای توده مخاطبان و در نتیجه اقبال مردمان به اشعار او را روشن می‌سازد چنان که هر کس در کلام او بخشی از وجود و اشتغالات و در کل دنیای ذهنی خویش را می‌یابد.

سپاسگزاری و تقدیم‌نامه: این مقاله را به استادان باغبانی نویسنده اول مقاله، جناب آقایان میر مقصود میراب مرتضوی و محمدعلی حامدی سردرود، که برخی از ظرایف باغبانی را از آنان آموخته است، تقدیم می‌کنیم.

پی‌نوشت

۱. در مقالات شمس اشاره به ظرایف باغبانی اندک است: تا خوشه انگور نرسیده، شاخ و برگ اطراف آن را نباید هرس کرد چون آفتاب‌سوز می‌شود. (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۴۷) یکی از واقعات او نیز در باغ است: «در باغی دیدم خود را... از آسمان هفت در باز شد...». (همان: ۲۸۹)

2. Terry Comito

3. Phaedrus

۴. شیخ سرری معاصر بهاء‌ولد بوده و کلمه (سرری) منسوب است به سر رز. و مراد از آن کسی است که بر سر رز یعنی باغ انگور و تاکستان منزل گزیده باشد. نک: تعلیقات فروزانفر بر فیه‌ما فیه (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

۵. تنها در شعر صائب این مضمون بیشتر از بیست بار به کار رفته. نمونه مشهور آن:

من از رویدن خار سر دیوار دانستم که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالا نشستنها

۶. ... بردم بر سر دیوار تو من خاری کنجکی بر گرد تو همچون دهن غاری (منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۹۹)

منابع

ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۷) آینه در آینه، تهران: چشمه.

ابن‌بلخی (۱۳۸۵) فارس‌نامه، تصحیح لیسترنج و نیکلسون، تهران: اساطیر.

استروناخ، دیوید (۱۳۷۳) «شکل‌گیری باغ سلطنتی پاسارگاد و تأثیر آن در باغسازی ایران»، ترجمه کامیار عابدی، نشریه اثر، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۵۴-۷۵.

اسکات میثمی، جولی (۱۳۸۳) «تمثیل باغ و بوستان در شعر حافظ»، ترجمه محمدتقی منشی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت، ص ۸۰-۹۱.

اعطا، علی و دیگران (۱۳۹۹) «جستاری روایت‌پژوهانه پیرامون باغ ایرانی از نظرگاه متون و سفرنامه‌ها»، جامعه‌شناسی ادبیات، ۱۲، ش ۱، ص ۲۴۷-۲۸۰.

افشار، ایرج (۱۳۶۲) «فهرست‌نامه اهم متون کشاورزی در زبان فارسی»، نشریه آینده، س ۸، ش ۱۰، ص ۶۸۶-۶۹۴.

افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲) مناقب‌العارفین، تصحیح تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.

براون، ادوارد (۱۳۸۱) یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی، تهران: نشر ماهریز.

بروکنند، ماریان (۱۳۹۱) «باغ به منزله تصویری از بهشت»، ترجمه محسن کرمی، مجله بینات (سوره مهر) ش ۲۲، آذر، ص ۴۱-۵۲.

بهاء‌ولد (۱۳۵۲) معارف، ج ۲، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: کتابخانه طهوری.

بهشتی، سید محمد (۱۳۸۷) «جهان باغ ایرانی»، نشریه گلستان هنر، ش ۱۲، پاییز، ص ۷-۱۵.

پورجعفر، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۶) «باغ ایرانی تصویری عینی از بهشت»، دوفصلنامه اندیشه معماری، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۱-۱۴.

پورمند، حسنعلی و احمدرضا کشتکار (۱۳۹۰) «تحلیل علت‌های وجودی ساخت باغ ایرانی»، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، ش ۴۷، پاییز، ص ۵۱-۶۲.

ترمذی، برهان‌الدین محقق (۱۳۷۷) معارف و مقالات، تصحیح فروزانفر، تهران: نشر دانشگاهی.

حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶) وسایل الشیعه، به کوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم: موسسه آل‌البیت.

- حیدرزاده سردرد، حسن (۱۳۹۶) «سه تصویر اساطیری از درخت در شعر ناصر خسرو»، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، ص ۱-۱۳.
- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۵) زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- دایرةالمعارف قرآن کریم (۱۳۸۲) گروه نویسندگان، قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه، ۱۶ ج، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی قلعه، مریم و مرتضی شجاری (۱۴۰۰) «ارتباط باغ طبیعت با باغ جان از منظر مولوی»، پژوهشنامه عرفان، س ۱۳، ش ۲۵، پاییز و زمستان، ص ۷۹-۱۰۱.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۱) «نمادهای تمثیلی و اساطیری گیاه و درخت در مثنوی مولوی»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۴۵، ش ۶، ص ۱۰۹-۱۲۶.
- ساسان پور، شهرزاد (۱۳۹۳) «کاربری‌های باغ‌های عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی»، پژوهشنامه تاریخ، س ۹، ش ۳۴، بهار، ص ۵۳-۸۰.
- سپهسالار، فریدون (۱۳۸۵) رساله سپهسالار، تصحیح محمد افشین وفا، تهران: سخن.
- سعادت جلی، افسانه و دیگران (۱۴۰۰) «معارف نباتی در مثنوی»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی، س ۱۲، ش ۲، تابستان، ص ۵۳-۷۹.
- سکویل وست، ویکتوریا (۱۳۳۶) «باغ‌های ایرانی»، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، مندرج در: میراث ایران، زیر نظر ه.ج. آبربی، تهران: بنگاه ترجمه، ص ۳۹۹-۴۳۷.
- سلطان ولد (۱۳۷۶) ولدنامه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- شاهچراغی، آزاده (۱۳۹۱) پارادایم‌های پردیس، تهران: جهاد دانشگاهی.
- شمس تبریزی، محمدبن علی (۱۳۹۱) مقالات، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- شیمل، آن ماری (۱۳۷۵) شکوه شمس، ترجمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۹) تذکره الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱) شاهنامه، تهران: قطره.
- فرزین، احمدعلی و سیدامیر هاشمی‌زادگان (۱۳۹۵) «تفسیر مقام باغ در شعر سعدی»، فصلنامه هنر و تمدن شرق، س ۴، ش ۱۳، ص ۳-۱۲.
- کتاب مقدس (۱۳۸۸) ترجمه فاضل خان همدانی و دیگران، تهران: اساطیر.
- گودرزی، الهه و همکاران (۱۳۹۶) «بازشناسی وجوه ذهنی باغ در اشعار مولوی»، مطالعات هنر و فرهنگ، ۲۵، ش ۱، بهار، ص ۲۹-۴۲.
- محمدبن منور (۱۳۸۶) اسرارالتوحید، ۲ ج، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص (۱۳۴۷) دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶) فیه‌مافیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱) کلیات شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ۲ ج، تهران: ثالث.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶) مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، ۲ ج، تهران: آگاه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۲) مجالس سبعه، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: کیهان.
- ویلبر، دونالد (۱۳۴۸) باغ‌های ایران و کوشک‌های آن، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۸) آثار و اُحیاء، به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
 یاماگوجی، آکی هیکو (۱۳۸۷) «یادداشتی درباره باغ و باغداری در همدان»، ترجمه مینامثمر، نشریه وقف میراث جاویدان، ش ۶۱، بهار، ص ۹۵-۱۰۸.

References

- Afshar, I. (1983). "A Bibliography of Important Agricultural Texts in Persian". *Nashriyeh-ye Ayandeh*, 8 (10): 686-694. [In Persian]
- Aflaki, S. al-D. A. (1983). *Manaqeb al-'Arefin* (T. Yaziji, ed.) (2nd ed.). Tehran: Donya-ye Ketab. [In Persian]
- Attar Neyshabouri, F. al-D. (2000). *Tazkerat al-Awliya* (M. Este'lami, ed.) (13th ed.). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Baha' Walad. (1973). *Ma'aref* (B. al-Z. Foruzanfar, ed.) (2 vols.). Tehran: Ketabkhaneh-ye Tahuri. [In Persian]
- Beheshti, S. M. (2008). "The World of the Iranian Garden". *Nashriyeh-ye Golestan-e Honar*, no. 12: 7-15. [In Persian]
- Benes, E. (1998). "The Garden as a Cosmogram: Some Reflections on the Symbolic Layout of the Persian Garden". *Environmental Design: Journal of the Islamic Environmental Design Research Centre*, Vols. 1-2: 6-13.
- Brokand, M. (2012). "The Garden as an Image of Paradise" (M. Karami, trans.). *Majalleh-ye Bayyanat (Sureh-ye Mehr)*, No. 22: 41-52. [In Persian]
- Browne, E. G. (2002). *A Year Amongst the Persians* (M. Salehi, trans.). Tehran: Nashr-e Mahriz. [In Persian]
- Daerat-ol-Ma'aref-e Quran-e Karim*. (2003). Group of authors, Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- Daneshnameh-ye Jahan-e Eslam*. (1996). (G. Haddad Adel, ed.). Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Loghatnameh* (16 vols.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Ebtehaj, H. (2008). *Mirror in Mirror* (18th ed.), Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Farzin, A. A. and Hashemizadegan, S. A. (2016). "Interpretation of the Status of the Garden in Saadi's Poetry". *Quarterly Journal of Art and Civilization of the East*, 4 (13): 3-12. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2002). *Shahnameh* (9th ed.). Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- E'ta, A.; Etessam, I.; Shahcheraghi, A. (2020). "A Narrative Inquiry about Persian Gardens from Travel Literature and Journals' Point of View Case Study: Tehran Gardens in the Qajar Period". *Sociology of Literature*, 12 (1): 247-280. [In Persian]
- Goudarzi, E. et al. (2017). "Recognition of the Mental Aspects of the Garden in Molavi's Poetry". *Art and Culture Studies*, 2 (1): 29-42. [In Persian]
- Hamadani, R. al-D. F. (1989). *Athar wa Ahya'* (M. Sotoudeh and I. Afshar, eds.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Heydarzadeh Sardrood, H. (2017). "Three Mythological Images of the Tree in Naser Khosrow's Poetry". *Majmu'eh Maqalat-e Nohomin Hamayesh-e Melli-ye Pazhuheshhaye Zaban va Adabiyat-e Farsi*, University of Birjand: 1-13. [In Persian]
- Horr Ameli, M. ibn H. (1995). *Wasa'il al-Shi'a* (M. Hosseini Jalali, ed.). Qom: Mu'asseseh-ye Ahl al-Bayt. [In Persian]
- Ibn Balkhi (2006), *Farsnameh* (G. Le Strange and R. Alleyne Nicholson, ed.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Manouchehri Damghani, A. ibn Q. (1968). *Divan* (M. Dabir-Siaqi, ed.) (3rd ed.). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Mohammad ibn Monavvar. (2007). *Asrar al-Towhid* (M. Shafiei Kadkani, ed.) (7th ed., 2 vols.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Molavi, J. al-D. M. (1993). *Majalis-e Sab'a* (T. Sobhani, ed.). Tehran: Kayhan. [In Persian]
- Molavi, J. al-D. M. (2002). *Kulliyat-e Shams* (B. al-Z. Foruzanfar, ed.) (2 vols.). Tehran: Sales. [In Persian]
- Molavi, J. al-D. M. (2007). *Masnavi-ye Ma'navi* (A. Soroush, ed.) (2 vols.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Molavi, J. al-D. M. (2007). *Fihi Ma Fihi* (B. al-Z. Foruzanfar, ed.) (2nd ed.). Tehran: Negah. [In Persian]
- Pourjafar, M. et al. (2017). "Iranian Garden, Picturing the Described Heaven Based on the Verses from Vagheah Surah". *Do Faslnameh-ye Andisheh-ye Me'mari*, 1 (2): 1-14. [In Persian]

- Pourmand, H. & Keshtkar, A. (2011). "The Analysis of Essence Causes in Persian Garden". *Nashriyeh-ye Honarha-ye Ziba - Me'mari va Shahrsazi*, no. 47: 51-62. [In Persian]
- Rezaei Ghaleh, M. & Shojari, M. (2021). "Relationship of Nature Garden with Heart Garden from Rumi's Viewpoint". *Pazhuheshnameh-ye Erfan*, 13 (25): 79-101. [In Persian]
- Saadati Jabali, A. et al. (2021). "Plant Knowledge in Masnavi". *Faslnameh-ye Motale'at va Tahqiqat-e Adabi*, 12 (2): 53-79. [In Persian]
- Sackville-West, V. (1957). "Persian Gardens" (B. al-D. Pazargad, trans.). In A. J. Arberry. (ed.). *Mirath-e Iran*. Tehran: Bongah-e Tarjomeh: 399-437. [In Persian]
- Sasanpour, S. (2014). "Usages of the Gardens of the Ghaznavid Era with Emphasis on Tarikh-e Beyhaqi". *Pazhuheshnameh-ye Tarikh*, 9 (34): 53-80. [In Persian]
- Schimmel, A. (1996). *The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalal a-Din Rumi* (S. J. al-D. Ashtiani, trans.). Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Scott Meisami, J. (2004). "The Allegory of the Garden and Orchard in Hafez's Poetry" (M. T. Monshi, trans.). *Ketab-e Mah-e Adabiyat va Falsafeh*, May: 80-91. [In Persian]
- Sepahsalar, F. (2006). *Resaleh-ye Sepahsalar* (M. A. Vafa'i, ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Shahcheraghi, A. (2012). *Paradigms of Paradise* (3rd ed.). Tehran: Jahad-e Daneshgahi. [In Persian]
- Shams-e Tabrizi, M. ibn A. (2012). *Maqalat* (M. A. Movahed, ed.). Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Sultan Walad. (1997). *Valadnameh* (J. al-D. Homa'i, ed.). Tehran: Homa. [In Persian]
- Termezi, B. al-D. M. (1998). *Ma'aref va Maqalat* (B. Foruzanfar, ed.). Tehran: Nashr-e Daneshgahi. [In Persian]
- Wescoat Jr., J. L. (1992). "Gardens of Power and Grace: Courtly Culture and Landscaping in Islam". *Muqarnas: An Annual on Islamic Art and Architecture*, Vol. 9: 1-22.
- Wilber, D. N. (1969). *Persian Gardens and Pavilions* (M. Saba, trans.). Tehran: Bongah-e Nashr va Tarjomeh-ye Ketab. [In Persian]
- Yamaguchi, A. (2008). "A Note on Gardens and Gardening in Hamadan" (M. Mosmer, trans.). *Nashriyeh-ye Waqf-e Mirath-e Javidan*, No. 61: 95-108. [In Persian]
- Zomorodi, H. (2002). "Plants and Trees as Mythical Symbols in Masnavi Of Movlavi". *Journal Of the Faculty of Letters and Humanities*, 4 (6-7-8): 109-126. [In Persian]